

بررسی تأثیر تکرار در فصاحت بوستان

بتول واعظ* - رقیه کاردل ایلواری**

چکیده

این جستار به بحث دربارهٔ انواع تکرار بدیعی و معناشناختی در شعر تعلیمی با تکیه بر بوستان می‌پردازد. در این زمینه نخست تکرار از دید بدیع‌شناسان بررسی شده؛ سپس به پیوند دیالکتیکی ذهن و زبان در شعر تعلیمی پرداخته شده است. در بخش سوم تکرار بدیعی در بوستان مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش پایانی مقاله نوع جدیدی از تکرار که در قلمرو معناشناختی قرار می‌گیرد، در کلام سعدی معرفی و نشان داده شده که این نوع تکرار در محدودهٔ علم معانی قرار دارد و در این شیوه هدف بیشتر، انتقال معنا و اندیشه از طریق کاربردهای زبانی است تا ایجاد موسیقی و حس زیبایی شناسانه در کلام. این نوع تکرار علاوه بر القای تأثیرات زیبایی‌شناسانه در متن، بیشتر کاربردی زبان شناختی دارد و در حوزهٔ علم معناشناسی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

کلیدواژه: ادبیات تعلیمی، شعر تعلیمی، تکرار بدیعی، تکرار معناشناختی، بوستان

سعدی

مقدمه

آفرینش اثر ادبی، نتیجه پیوند دیالکتیکی ذهن و زبان است؛ به عبارت دیگر آنچه سبک اثر ادبی را مشخص می‌کند و به آن فردیت می‌بخشد، تفکر و نوع نگرش و بینش خاص آفریننده و جاری شدن این زاینده‌های ذهنی در بستر و قلمرو زبان است. از اینروست که در تعریف سبک، از دو مقوله نگرش خاص و گزینش بهره برده و این دو عنصر را در شکل گرفتن سبک یک اثر ادبی مؤثر دانسته‌اند.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی، عهده‌دار مکاتبات

lateletka@yahoo.com

تاریخ وصول: ۹۰/۱۲/۱ - پذیرش نهایی: ۹۱/۵/۱۰



مرحله نخست آفرینش، آستانه انتخاب است. این گزینش اول بار در ذهن و تفکر صورت می‌گیرد. آنگاه حاصل و سنتز آن در زبان ظاهر می‌شود. گزینش، زمینه‌های گوناگونی را از قبیل: سکوت یا گفتن، قالب اثر ادبی، نوع ادبی، واژگان، موضوع و ... در بر می‌گیرد. با توجه به این نکته که هر گزینشی، خود، محدودیت‌هایی را در ادامه خلق و آفرینش اثر تعریف می‌کند؛ برای مثال انتخاب قالب غزل، شاعر را از گنجاندن هر موضوعی در آن باز می‌دارد یا نوع ادبی حماسه، بر اندیشه‌ها و عواطف غنایی در می‌بندد؛ موضوع اخلاقی و تعلیمی، بلاغت و فرمی را می‌طلبد که منظومه‌های عاشقانه فاقد آنند. از این رو سبک شناسی و نقد ادبی به این گزینش‌ها و نگرش‌ها می‌پردازد.

این جستار بر آن است تا یکی از ابزارهای بلاغی شعر فارسی؛ یعنی تکرار را در نوع تعلیمی با تکیه بر بوستان سعدی از رهگذر دو مقوله گزینش و نگرش خاص مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. این مقاله بر پنج بخش استوار است:

- ۱- تکرار از دید بدیع شناسان؛
- ۲- پیوند دیالکتیکی ذهن و زبان در شعر تعلیمی؛
- ۳- تکرار بدیعی در بوستان؛
- ۴- تکرار به عنوان عنصری معناشناختی مرتبط با علم معانی در بوستان؛
- ۵- نتیجه گیری؛

۱- تکرار از دید بدیع شناسان

از دیدگاه بدیع نگاران و دانشمندان علم بدیع، تکرار در قلمرو بدیع قرار دارد. محسوب داشتن تکرار به عنوان یک آرایه در جزء علم بدیع از آنروست که موجب به وجود آمدن موسیقی در کلام می‌شود؛ به عبارت دیگر «بدیع» برخلاف دو علم بلاغی دیگر یعنی «معانی» و «بیان»، بیش از آنکه با معنی واژه‌ها و عبارت‌ها و کل کلام، مربوط باشد با خود لفظ و سطح بیرونی کلام پیوند دارد و بیشتر از طریق برجسته‌سازی و زیبایی آفرینی در آوای زبان موسیقی را در سطح کلام ایجاد می‌کند؛ «آرایه بیرونی آن است که از پیکره و ریخت واژه بر آید؛ به گونه‌ای که اگر معنا بر جای ماند



و ریخت و پیکره‌ واژه دگرگون شد آرایه از میان می‌رود. آرایه‌های بیرونی بیشتر پیکره سخن را زیبا و به زیور می‌کند و خنثی‌ای درونی و بافت آهنگین را در آن می‌پرورند» (بدیع، زیباشناسی سخن فارسی / ۴۲). یکی از راه‌های ایجاد موسیقی از طریق تکرار واک‌ها، هجاها، واژه‌ها و یا جملات است که فراز و فرود آنها به شکل پیوسته یا متناوب، موسیقی را در کلام آفریده یا افزون می‌کند.

شمیسا تکرار را سومین روش در بدیع لفظی می‌داند که موسیقی کلام را به وجود می‌آورد. تکرار از نظر وی به شکل تکرار واک، تکرار هجا، واژه، التزام، تکریر، تکرار عبارت یا جمله در سخن ظاهر می‌شود (نگاهی تازه به بدیع / ۵۹-۶۰).

کزازی نیز تکرار را باز آورد واژگان به گونه‌ای می‌داند که سخن را گران و درشت و ناهموار نگرداند. در غیر اینصورت نه تنها تکرار ابزاری زیباشناسانه نیست، بلکه ضعف و «آهویی» در کلام است. انواع تکرار از نظر ایشان «بازآورد قافیه»، «باز آورد آغازینه»، «تشریح»، «حاجب»، «ردالعجز علی الصدر»، «هم آوایی» و «التزام» است (بدیع، زیباشناسی سخن فارسی / ۸۰-۸۴).

یکی دیگر از بدیع پژوهان، تکرار را اینگونه تعریف کرده است: «تکرار بدین گونه است که واژه‌ای خواه اسم، فعل، یا حرف در عبارت یا بیتی چند بار تکرار شود. برخی از دانشمندان علم بلاغت، تکرار و کثرت آن را بر دو گونه دانسته‌اند: یکی تکرار مکروه و ناپسند که از عوامل مخل فصاحت کلام است و دیگری تکراری مطلوب که سبب لطف و رونق کلام می‌گردد (زیور سخن در بدیع فارسی / ۸۹).

تکرار از لحاظ موسیقایی نقشی اساسی ایفا می‌کند و به گونه‌های مختلفی تحقق می‌یابد: تکرار مصوت‌ها، تکرار کلمات و عبارات، تکرار یک کلمه در پایان قرینه‌های سجع، تکرار صامت‌ها، تکرار مصوت و صامت. تکرار را به انواعی تقسیم می‌کنند: تکرار یک کلمه در وسط جمله، تکرار تأکیدی، تکرار عبارت آغازی جمله و در تمام جمله‌ها، تکرار صوتی، تکرار مغایر، تکرار یک کلمه با مقاصد مختلف. (نقد بدیع / ۶۶-۶۹).

باید گفت زبان نثر با زبان شعر متفاوت است. زبان شعر، زبانی عاطفی و زبان نثر، زبانی ساده و وسیله تفهیم و تفاهم است. در شعر و نثر ادیبانه گاه لازم می‌شود که واژه‌هایی تکرار شوند؛ به ویژه آنگاه که تکرار کلام را خوش آهنگ و مطبوع می‌-

سازد. از این روست که بدیع نگاران امروزی و برخی از متقدمان تکرار را از آرایه‌های لفظی شمرده‌اند.

عوامل متمایز کننده زبان با شعر را به دو گروه موسیقایی و زبان شناختی تقسیم می‌کنند. گروه موسیقایی را عواملی دانسته‌اند که زبان شعر را از زبان روزمره به اعتبار بخشیدن آهنگ و توازن، اعتبار می‌بخشد (موسیقی شعر/۷).

به نظر می‌رسد عامل اصلی در موسیقی شعر تکرار است؛ تکرار تام یا ناقص. به همین دلیل تمام ترفندهای لفظی و حتی قافیه و وزن در صورت تکرار به وجود می‌آید. اما عامل فرعی موسیقی شعر، نغمه حروف و تلقین آنهاست که ربطی به تکرار ندارد. تکرار یک چیز یادآور خود آن است و در نتیجه دریافت این وحدت شادی آفرین است. اصولاً ذهن انسان پیوسته در تکاپوی کشف رابطه وحدت میان پدیده‌های گوناگون است و این عمل ذهن، ایجاد نشاط می‌کند. وحیدیان کامیار، تکرار را به دو گونه تکرار طبیعی و موسیقایی تقسیم می‌کند.

۱- تکرار طبیعی

در تکرار طبیعی میان لفظ و معنا نوعی رابطه طبیعی وجود دارد؛ مثلاً در جمله (نفس نفس زنان) تکرار کلمه نفس نشان دهنده تکرار طبیعی نفس زدن است. یا این بیت وحشی بافقی:

شرح این آتش جانسوز نگفتن تا کی سوختم سوختم این راز نهفتن تا کی
تکرار طبیعی گونه‌هایی دارد:

۱-۱- تکرار نشان دهنده کثرت و تأکید: اهمیت و زیبایی این نوع تکرار در رابطه طبیعی میان لفظ و معنای آن است؛ زیرا هر امر طبیعی مطلوب تر از امر تصنعی است:

ای به چشمت چشمه چشمه رازها/ پهنه پهنه راز در آوازا (محمود کیانوش)
۱-۲- شعر پژواکی: صدا در جاهایی نظیر کوه انعکاس دارد. در ادب یونان و غرب بر مبنای پژواک، ترفندی به نام شعر پژواکی (Echo verse) است که در این نوع شعر،



آخرین هجا یا هجاهای یک مصرع در مصرع به صورت جناس دارند. نمونه آن را در شعر زیر از (شهریار شهر سنگستان) اخوان ثالث می‌بینیم:

سخن می‌گفت - سر در غار - شهریار شهر سنگستان
حزین آوای او در غار می‌گشت و صدا می‌کرد
غم دل با تو می‌گویم

۱-۳- رابطه طبیعی حروف و واژه‌ها با مضمون شعر که همان واج آرایبی یا صدا معنایی است.

۲- تکرار موسیقایی

بر دو گونه است: تکرار آزاد و تکرار منظم. تکرار آزاد تابع نظم نیست. با این همه زیباست؛ مثل تکرار حرف، انواع جناس، اشتقاق و ... اما تکرار منظم شامل اعنات، ردالقافیه، عکس لفظی، تشابه الاطراف، موازنه تکرار نحوی و ترصیع است.

تکرار الگوی نحوی ترفندی است که علمای بدیع بدان توجهی نداشته‌اند در حالی که برجسته و زیباست و در ادب غرب جزو ترفندهای ادبی محسوب می‌شود. در این تکرار، چون ویژگی‌های نحوی بخش یا مصرع دوم، اولی را تداعی می‌کند، ذهن از این دریافت لذت می‌برد.

تکرار نحوی، قرینه سازی نحوی است و چندان برجسته است که اگر موازنه ناقص با آن همراه باشد، موازنه کامل به نظر می‌رسد. (بدیع از دیدگاه زیباشناسی/ ۱۷-۲۲).

تو ملولی و دوستان مشتاق
تو گریزان و ما طلبکارت

ب: پیوند دیالکتیکی ذهن و زبان در شعر تعلیمی

«ادبیات تعلیمی (Didactic literature) یا اثر ادبی تعلیمی، اثری است که دانشی را برای خواننده تشریح کند، یا مسائل اخلاقی، مذهبی و فلسفی را به شکل ادبی عرضه دارد. البته ادبی بودن اثر تعلیمی مقول به تشکیک است یعنی در آثاری، عناصر و مایه‌های ادبی کمتر و آثاری بیشتر است» (بیان/ ۲۵۵).



اثر ادبی تعلیمی می‌تواند به صورت تخیلی هم باشد بدین معنی که از مایه‌های تعلیمی صرف و تحکیم‌های آمرانه محض خارج شود و به صورت بیانی غیر مستقیم در قالب داستان، حکایت، فابل و پارابل پیام خود را به مخاطب منتقل کند. در متون فارسی، آثاری چون: مثنوی مولوی، بوستان و گلستان سعدی و اشعار پروین اعتصامی از این گونه هستند.

اساس شعر تعلیمی بیش و پیش از شکل و فرم، موضوع، محتوی و انتقال آن به مخاطب فردی یا اجتماعی است. از این رو شاعر به جای درگیر شدن با فرم و صورت‌های ادبی، دغدغه بیان و انتقال پیام اخلاقی یا اندیشه ایدئولوژیک نهفته در ذهن خود را دارد. یعنی غایت شعر که یک «نوع هنری» است، برای شاعر تعلیمی موضوع و محتوای نه فرم و زیبایی فی ذاته شعر؛ شعر تنها وسیله‌ایست برای ابراز و القای یک مفهوم و خود فی حد ذاته هدف و غایت نیست. تأثیر ذهن و تفکر شاعر بر گزینش فرم و نوع واژگان و ابزارهای بلاغی شعر به طور ناآگاهانه محسوس است؛ برای نمونه اگر بخواهیم از دیدگاه سبک‌شناسی یا زبان‌شناسی نقش‌گرا شعر تعلیمی را بررسی نماییم، این فرضیه اثبات می‌شود. بسامد وجوه امری افعال، چه در جملات امری و چه در جملات خبری مفید امر، نشان از بیانی تحکمی و تبیینی دارد که مختصه اصلی اخلاق و تعلیم است؛ زیرا آنکه در نقش یک معلم یا واعظ و مذکر به کار تعلیم و تربیت می‌پردازد، بیشتر با امر و نهی سر و کار دارد و به دنبال توصیف و لذت هنری نیست. تکرار نیز از همین مقوله است. بیان تعلیمی اقتضای تکرار را دارد و در اینجا سخن به اقتضای حال و مقام صورت می‌گیرد. گوینده یا سخنران برای اینکه مطلب به خوبی در ذهن مخاطب متمکن شده و جا بیفتد، از تکرار موضوع و بحث بهره می‌گیرد که گاه این تکرار موضوع به دلیل تکرار لفظ ملال‌انگیز می‌شود و گاه با سخن‌آرایی گوینده و ادای معنای واحد به طرق مختلف نه تنها مخاطب را ملول نکرده بلکه او را بر می‌انگیزاند. هر نوع ادبی بیان خاص خود را می‌طلبد. سبک‌شناسی تنها بحث زبان نیست؛ بلکه قلمرو تفکر را هم در بر می‌گیرد. شاعر یا گوینده‌ای با نگرش آمرانه و اخلاق‌مدار، به طور ناآگاهانه از وجوه امری افعال بیش از وجوه التزامی استفاده می‌کند؛ زیرا آنچه از تعلیم و اخلاق بیان می‌کند برای خود او



امری مبرهن و قطعی است و در آن شک و تردید روا نمی‌دارد. از این رو دلیل بیان شعر تعلیمی، بیشتر تبیینی و برهانی است تا توصیفی. تکرار در شعر و نوع تعلیمی نوعی ابزار تأکید است؛ یعنی گوینده پیش از آنکه به زیبایی شناسی این آرایه ادبی توجه داشته باشد، به تأکید برخاسته از آن تکرار می‌اندیشد؛ زیرا هر تکراری مبین تأکید است.

ج- تکرار بدیعی در بوستان

مقصود از تکرار بدیعی تکراری است که به عنوان یک آرایه زبانی در قلمرو علم بدیع مورد بررسی قرار می‌گیرد. بوستان سعدی که در نوع تعلیمی جای دارد در سطح کلام از تکرار و گونه‌های آن از قبیل واج آرایی، هم صدایی، هم حرفی و صنایع هنری که از تکرار به وجود می‌آیند، چون: ردالصدر علی العجز، جناس، سجع، تضاد و ... بسیار بهره گرفته‌است و این امر موجب شده‌است تا بوستان، با اینکه اثری تعلیمی است، به حوزه نظم محدود نشود؛ بلکه در زمره ادب تعلیمی مخیل به شمار آید. در این بخش آن دسته از تکرار بدیعی در بوستان مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد که در سطح کلام شکل گرفته و بر موسیقی کلام افزوده است؛ با اینکه سعدی در گلستان، تکرار نکردن را نشانه فصاحت دانسته و گفته‌است: «سجبان وائل را در فصاحت بی‌نظیر نهاده‌اند به حکم آنکه سالی بر سر جمع سخن گفتی، لفظی مکرر نکردی و اگر همان اتفاق افتادی، به عبارتی دیگر بگفتی» (یوسفی، گلستان/۱۲۹).

البته به نظر می‌رسد که مقصود سعدی در این سخن از تکرار همان تکرار ملال آور و مخل فصاحت است که بدون تغییر لفظ صورت بگیرد و معنای واحد را در هر حال با یک شکل و صورت بر زبان راند؛ اما تکرارهای بلاغی سعدی چه در حوزه زبان و چه در فکر، همه به مقتضای حال و عین بلاغت است.

یکی از گونه‌های تکرار که در هر نوع شعر کلاسیک بسامد بالایی دارد، تکرار در قافیه و ردیف است که دراولی، تکرار از نوع بازآورد حروف و مصوت‌هاست و در دومی، تکرار به صورت بازآورد کل واژه است؛ این نوع تکرار به ویژه در قالب مثنوی

بسامد بالایی دارد. گاه شاعر این تکرار را به صورت هنری به کار می‌برد؛ بدین صورت که پایه قافیه را تنها بر یک حرف مشترک نمی‌گذارد (این نوع تکرار در قافیه، هم مؤثر است و هم سبک ساز) یا اینکه به جای یک قافیه از دو قافیه استفاده می‌کند. گاه نیز قافیه هنری به صورت جناس تام، تکراری هنری می‌آفریند:

غم خویش در زندگی خور که خویش به مرده نپردازد از حرص خویش

(بوستان، یوسفی/۱۱۲۸)

مشو تا توانی ز رحمت بری که رحمت بر نددت چو رحمت بری

(همان/۱۱۵۵)

اگر تیغ دورانش انداخته است نه شمشیر دوران هنوز آخته است؟

(همان/۱۱۵۷)

توانگر خود آن لقمه چون می‌خورد چو ببند که درویش خون می‌خورد

(بوستان، خزائی/۱۱۰)

تکرار بلاغی در شعر سعدی در بیشترین حد خود به صورت تکرار در فعل، شکل گرفته است؛ به ویژه وقتی که پایه دو فعل بر تضاد باشد که به راستی سعدی استاد تضاد در فعل است. موسیقی‌ای که این نوع تکرار ایجاد می‌کند بسیار بیش از موسیقی تکرار دو فعل کاملاً همسان است. این نوع تکرار در بوستان به چند گونه نمایان شده است:

۱- گاه دو فعل از یک ریشه‌اند و تضاد آنها در صورت ایجابی و سلبی بودن آن

دو است.

ندیدم کسی سرگران از شراب مگر هم خرابات دیدم خراب

(بوستان، خزائی/۷۷)

اگر هوشمند است و گر بی‌خرد غم او مخور کو غم خود خورد

(همان/۱۰۲)

۲- تکرار از نوع انواع جناس که هم در اسم و هم در فعل روی می‌دهد، بسامد

بالایی در بوستان دارد.

مرو بر سر رشته بار دگر مبادا که دیگر کند رشته سر

(خزائی، بوستان/۱۲۳)



سبکبار مردم سبکتر روند

حق این است و صاحب‌دلان بشنوند

(همان/۱۱۵۰)

تبه گردد آن مملکت عنقریب

کزو خاطر آزرده آید غریب

(همان/۷۳)

مکن تا توانی دل خلق ریش

وگر میکنی، میکنی بیخ خویش

(همان/۶۸)

دمادم شراب الم درکشند

وگر تلخ بینند دم درکشند

(همان/۲۰۵)

ندارند چشم از خلائق پسند

که ایشان پسندیده حق پسند

(یوسفی/۱۷۰۷)

۳- گاه تکرار از انواع مشاکله در فعل است. با اینکه در این مورد دو فعل در

یک معنا به کار رفته‌اند؛ اما در ارتباط با کلمات دیگر معنای متفاوتی از نوع مجاز می-

یابند؛ اینجاست که تکرار وجهی هنری پیدا می‌کند:

تهیدست تشویش نانی خورد

جهانبان به قدر جهانی خورد

(خزائلی/۱۱۵)

طمع کرده بودم که کرمان خورم

که ناگه بخوردند کرمان سرم

(همان/۱۱۶)

سعدی در واژه‌سازی و اشتقاق به شکل‌های مختلف، مهارت دارد؛ یکی از

اشکال تکرار سعدی در این قلمرو قرار می‌گیرد که تأثیر موسیقایی زیادی دارد. گاه از

یک صفت ترکیبات اشتقاقی متعددی می‌سازد. گاه اشتقاق از تکرار یک اسم به همراه

پیشوند یا پسوندی صورت می‌گیرد که در برخی مواقع جناس می‌آفریند؛ این نوع تکرار

بیشترین بسامد را در بوستان سعدی داراست و این نشان می‌دهد سعدی با ساختار

اشتقاقی زبان فارسی به خوبی آشناست.

سر آمد به تأیید ملک از سران

نهادند سر بر خطش سروران

(خزائلی/۱۱۳)

خطا بین که بر دست ظالم برفت

جهان ماند و او با مظالم برفت

(همان/۱۱۰)



جهانسوز و بی رحمت و خیره کش

ز تلخیش روی جهانی ترش

(همان/۱۰۴)

تو با آن که من دوستم، دشمنی

نپندارمت دوستدار منی

(همان/۱۰۵)

مده بوسه بر دست من دوستوار

برو دوست داران من دوست دار

(همان/۱۰۵)

از دیگر آرایه‌های بدیعی، آرایه قلب یا عکس است. قلب گاه در یک واژه با جا به جایی صورت می‌گیرد؛ مثل: (گنج و جنگ). گاه با جا به جایی دو یا چند واژه به طور متناوب یا بر عکس در بیت. اینگونه جا به جایی در محور همشینی کلمات که مبنای آن تکرار است، موجب ایجاد موجی از موسیقی در سطح یک یا دو بیت می‌شود: قدم باید اندر طریقت نه دم که اصلی ندارد دم بی قدم

(همان/۱۰۱)

نه هر آدمی زاده از دد به است

که دد ز آدمیزاده بد به است

به است از دد انسان صاحب خرد

نه انسان که در مردم افتد چو دد

(همان/۱۱۶)

آرایه ردالصدر علی العجز و گونه‌های متعدد آن از دیگر آرایه‌های بدیعی است که زمینه و ساختار آن را تکرار، به ویژه تکرار واژه تشکیل می‌دهد. این گونه رقص کلمات از ابتدای مصرعی به پایان مصرعی دیگر، یا از انتهای بیتی به آغاز بیتی دیگر به دلیل ایجاد تداعی‌هایی در ذهن و ایجاد نوعی انسجام و وحدت و نظم در ابیات. با روح وحدت پسند انسان مطابق می‌افتد؛ گویی شعر ادامه نظم و موسیقی هستی است. در این صورت تکرار هم دیگر ملال آور نیست بلکه زیبایی می‌آفریند.

ز خاک آفریدت خداوند پاک

پس ای بنده افتادگی کن چو خاک

(یوسفی، بوستان/۱۹۸۰)

خداوند از آن بنده خرسند نیست

که راضی به قسم خداوند نیست

(همان/۲۸۰۲)



د- تکرار به عنوان عنصری معناشناختی (مربوط به علم معانی)

مواردی که تاکنون از تکرار و گونه‌های آن بر شمردیم مربوط به قلمرو علم بدیع و در سطح آواها و واژگان و به عبارتی در محور همنشینی کلمات بود. هیچ کدام از بدیع‌نگاران و دانشمندان متقدم و متأخر علم بدیع، تکرار را در قلمرو علم معانی بررسی نکرده‌اند؛ اما واقعیت این است که تکرار علاوه بر واژگان و عبارات، در سطح جمله نیز کاربرد دارد و مورد بررسی قرار می‌گیرد.

همانطور که علم معانی به معانی ثانویه جملات می‌پردازد و از سطح معنی اولیه می‌گذرد و به مفهوم مجازی آن می‌رسد، مقوله تکرار در بوستان سعدی نیز نه تنها در قلمرو زیبایی شناسانه بدیع قرار می‌گیرد، بلکه از برون‌ترین آرایه‌ها به درونی‌ترین کاربردهای زیبایی شناسی راه می‌یابد. این نوع تکرار که کاربردی معنی شناختی پیدا می‌کند و بیشتر با اندیشه و ایدئولوژی شاعر پیوند دارد، مرز نزدیکی با حوزه زبان می‌یابد؛ «دیریابی کاربردهای هنری در معانی از آنجاست که این کاربردها نیک با تار و پود سخن در می‌توانند آمیخت و بخشی از گوهر و سرشت آن می‌توانند شد. هم از این روی است که گاه پژوهندگان ادب و سخن‌سنان در هنجارها و رفتارهای هنری که در دانش معانی کاویده می‌شوند، در گمان می‌افتند و از خود می‌پرسند که آیا به راستی می‌توان آنها را دارای ارزش زیباشناختی شمرد. گاه هنرهای معانی آنچنان در نهاد و نهان سخن جای گرفته‌اند که به آسانی نمی‌توان آنها را شناخت و بدر کشید و بدین‌گونه مرزی را یافت که زبان را از ادب جدا می‌سازد» (بدیع، زیباشناختی سخن پارسی / ۲۸).

اندیشه اخلاق‌مدار و تعلیم‌گرای سعدی در این بخش از تکرار نمایان می‌شود؛ اگر در تکرار بدیعی، تأثیر زیبایی شناسانه و ایجاد موسیقی نمودی آشکار داشت، در تکرار معناشناسی، هدف انتقال معنا و اندیشه از طریق کاربردهای زبانی است که یکی از این کاربردها تکرار مفهوم در زبان است. سعدی در نقش یک معلم اخلاق، از انواع اندیشه‌های تأثیرگذار در مخاطب از قبیل تمثیل، قیاس، رجوع، جملات خبری و پرسشی در معنای امری، برهان، مناظره، تناوب جملات خبری و انشایی، سلب و ایجاب، تعمیم مطلب و ... بهره می‌گیرد. نگرش خاص سعدی منجر به گزینش شیوه-

هایی از بیان شده که متناسب با تفکر و اندیشه اوست. تکراری که در این شیوه جای می‌گیرد، بیش از آنکه هدف و تأثیر زیبایی‌شناسانه داشته‌باشد، ابزاری برای بیان القای مفهوم و تبیین مطلب است. اینک به نمونه‌های این تکرار معنی شناختی می‌پردازیم:

۱- تنسيق الصفات

آرایه‌ای است که در علم بدیع مورد بحث قرار می‌گیرد و بر مبنای نوعی تکرار استوار است و آن عبارت از آوردن چند صفت برای یک موصوف است. اگرچه این صفت‌ها همسان نیستند، اما در زمینه معنانشناسی همسانند. سعدی در بوستان از این شیوه برای تبیین و شناخت بهتر موصوف یا موضوع فراوان بهره گرفته‌است. هدف سعدی از این نوع تکرار تنها انگیزه‌های جمال‌شناسانه نیست؛ بلکه این نوع کاربرد زبانی - ادبی بیشتر ریشه در اندیشه وجهان‌بینی وی دارد. البته وقتی که تنسيق الصفات در مورد خداوند متعال باشد، بیانگر این معناست که چون خداوند به نحو اکمل برای انسان‌ها قابل شناخت نیست، هر وصفی از اوصاف او آورده شود، باز هم حقیقت او از پرده رخ نمی‌نماید. این نوع تکرار نشان از سعی شاعر در شناسایی بهتر خداوند دارد. سعدی وصفی از پس وصفی دیگر می‌آورد تا در ذهن مخاطب بین صفات قهر و لطف خداوند گونه‌ای تعدیل ایجاد کند:

خداوند بخشنده دستگیر
 کریم خطاب‌بخش پوزش پذیر
 عزیزی که هرگز درش سر بتافت
 به هر در که شد هیچ عزت نیافت
 (خزائلی، بوستان/۶۷)

گاه تکرار در مقوله صفت، در بیان ماهیت نیکی و بدی و خیر و شر است؛ زیرا در تکرار نوعی تأکید و اغراق وجود دارد و شاعر در مقام یک صاحب نظر اخلاق برای اینکه زیبایی نیکی، و زشتی و قبح بدی را بیشتر نشان دهد؛ و به عبارتی دفع فاسد به افسد کند، در بیان صفات این دو مفهوم از تکرار استفاده می‌کند:

چه دیدی در این کشور از خوب و زشت
 بگو ای نکو نام نیکو سرشت
 (همان / ۷۷)



نکو سیرتش دید و روشن قیاس

سخن سنج و مقدار مردم شناس

(همان/ ۸۰)

گفته شد که استفاده سعدی از تنسیق الصفات به این دلیل است که در شیوه تعلیمی، آنجا که قصد امر به معروف داشته باشد، بر آوردن صفات نیک می افزاید و آنجا که قصد نهی از منکری داشته باشد، جنبه های شر و فساد آن را بیش از پیش نشان می دهد؛ یعنی اغراق در بیان زشتی برای اینکه آن را در دل انسان ها منفور کند:

دلیری سیه نامه سخت دل	ز ناپاکی ابلیس از وی خجل
به سر برده ایام بی حاصلی	نیاسوده تا بوده از وی دلی
سرش خالی از عقل و از احتشام	شکم فربه از لقمه های حرام
به ناراستی دامن آلوده ای	به ناداشتی روده اندوده ای
گنهکار و خودرای و شهوت پرست	به غفلت شب و روز مخمور و مست

(همان/ ۲۴۳)

۲- تمثیل

یکی از شیوه های خاص سعدی در القای مفهوم، استفاده از تمثیل است. «تمثیل (Allegory) حاصل ارتباط دوگانه بین مشبه و مشبه به است. در تمثیل اصل بر این است که فقط مشبه به، ذکر شود و از آن متوجه مشبه شویم؛ اما گاهی ممکن است مشبه هم ذکر شود. از آنجا که تمثیل معمولاً برای تیپ سازی به کار می رود و ممثل و نشان دهنده یک طبقه یا تیپ یعنی طرز فکر و طرز عمل خاصی است با سمبل همراه است» (بیان/ ۲۳۷).

گسترده ترین تمثیل سعدی در بوستان به دو طبقه شاه و رعیت مربوط می شود. این تمثیل که هم در بردارنده مشبه و هم مشبه به است، گاه با تکرار دو تمثیل برای یک موضوع بر اهمیت آن و تصریح مطلب تأکید می کند. در تمثیل آنچه تکرار می شود، باز آورد مفهوم و موضوع است؛ یعنی یک بار موضوعی به صورت عقلی بیان می شود و دیگر بار تکرار همان مفهوم را در شکل تمثیل یا به صورت حسی می بینیم.

چو آسایش خویش جویی و بس

نیاساید اندر دیار تو کس



نیاید به نزدیک دانا پسند

شبان خفته و گرگ در گوسپند

(خزائلی / ۶۷)

گاه یک موضوع یا تمثیل در چند حکایت تکرار می‌شود از آن جهت که تفکر سعدی در تمثیل سازی و نماد پردازی از یک مقوله (از آنجا که هدف، بیان و تبیین یک آموزه اخلاقی است)، بر یک محور می‌چرخد. اینکه سعدی برای شاه و رعیت به طور مکرر از تمثیل درخت و ریشه و شبان و گوسپند استفاده می‌کند هم به جامعه شناسی ادبی شاعر بر می‌گردد و هم به نگرش خاص او.

رعیت درختست اگر پروری
به بی رحمی از بیخ و بارش مکن
به کام دل دوستان بر خوری
که نادان کند حیف بر خویشتن
درخت ای پسر باشد از بیخ سخت
رعیت چو بیخندو سلطان درخت

(همان / ۶۷)

این گونه تکرارهای سعدی در مقیاس و سطح کلی اشعار او صورت می‌گیرد که نشان دهنده سبک شخصی اوست؛ زیرا تکرار یک یا چند ویژگی، ایجاد سبک می‌کند. البته گاه تکرار یک تمثیل، نماینده تفکر سعدی است. مثل تکرار تصویر گله و شبان برای شاه و رعیت یا تکرار فراوان لغت خصم به طور آگاهانه در بوستان. تکرار تمثیل گله و شبان و مدلول‌های آن به این تفکر سعدی بر می‌گردد که او مردم عصر خود را دچار جهل مرکب می‌داند و ظلم پادشاهان را نشانه جهل و ظلم‌پذیری خود آنها می‌داند. همانطوری که گله گوسفند اختیاری بر اعمال و رفتار خود ندارد و دوست و دشمن خود را نمی‌شناسد، مردم عصر سعدی نیز از دید او اینچنین منفعل و ظلم‌پذیر هستند.

۳- اهمیت یک مقوله در تفکر به تکرار در زبان می‌انجامد:

ز خاک آفریدت خداوند پاک
حریص و جهانسوز و سرکش مباش
پس ای بنده افتادگی کن چو خاک
ز خاک آفریدندت آتش مباش
به بیچارگی تن بینداخت خاک
به گردون کشید آتش هولناک

(همان / ۲۳۷)



تکرار واژه خاک در این ابیات از باب التزام یا اعنات نیست؛ بلکه تکرار، ریشه-ای معناشناختی دارد. این ابیات در آغاز باب چهارم بوستان که اندر بیان تواضع است، نگاشته شده‌اند؛ بنابراین تفکر غالب سعدی در این فصل، مقوله تواضع و مؤلفه‌های آن چون فروتنی، بندگی، دفع خوی سرکشی و ... است. این تفکر غالب در زبان منجر به تکرار واژه (خاک) شده که نمادی برای تواضع است.

۴- تکرار به منظور استدلال و قیاس صورت می‌گیرد:

شاعر برای تبیین یک آموزه اخلاقی و قانع ساختن و مجاب کردن مخاطب خالی‌الذهن یا منکر، از شیوه قیاس و استدلال بهره می‌گیرد. این استدلال‌ها همیشه منطقی و عقلانی نیست، بلکه گاه از روی تجربه و عادت است که در جامعه جریان دارد:

عمل گر دهی مرد منعم شناس	که <u>مفلس</u> ندارد ز سلطان هراس
چو <u>مفلس</u> فرو برد گردن به دوش	ازو بر نیاید دگر جز خروش
	(همان / ۷۳)
وجودت پریشانی خلق ازوست	ندارم پریشانی خلق، دوست
	(همان / ۱۰۵)

۵- تکرار واژگان کلیدی که صرفاً تأثیری زیبایی شناسانه ندارد؛ بلکه یا برای تأکید و بسط مطلب است و یا به تفکر سعدی و سبک شخصی او بر می‌گردد. تفکری که در تمام متن لغات خاص و برساخته خود را پیوسته تکرار می‌کند، واژه-هایی چون مگس، سرو، خصم، گله، شبان، امید و بیم:

اگر جاده‌ای باشدت مستقیم	ره پارسایان امید است و بیم
طبیعت شود مرد را بخردی	به امید نیکی و بیم بدی
که او بخشش آرد بر امیدوار	به امید بخشایش کردگار
	(همان / ۶۸)



۶- تکرار برای بیان مقایسه بین دو امر و گرفتن نتیجه اخلاقی از آن
سعدی از این نوع تکرار برای رفع شک و تردید مخاطب استفاده می‌کند؛ گاه
در این مقایسه از تمثیل هم بهره می‌گیرد:

کس از سر بزرگی نباشد به چیز	کدو سر بزرگ است و بی مغز نیز
همین نقش برخوان پس از عهد خویش	که دیدی پس از عهد شاهان پیش
همین کام و ناز و طرب داشتند	به آخر برفتند و بگذاشتند

(همان / ۷۵)

۷- تکرار به جهت رجوع از مطلب

رجوع یکی از آرایه‌های علم بدیع است. در این شیوه شاعر مطلبی را بیان می‌کند و سپس به انگیزه‌هایی چون تأکید بر مطلب، بسط مطلب، ایجاد حس زیبایی شناسانه از طریق تجاهل العارف و ... از آن موضوع پیشین بر می‌گردد:

در او هم اثر کرد میل بشر	نه میلی چو کوتاه بینان به شر
تحمل کند هر که را عقل هست	نه عقلی که خشمش کند زیر دست

(همان / ۸۹)

۸- تکرار در محور همنشینی جملات بسامد بالایی دارد؛ به ویژه از نوع تکرار حروف
که گاه به سجع منجر می‌شود:

بگفت اینقدر ستر و آسایش است	وزین بگذری زیب و آرایش است
نه از بهر آن می‌ستانم خراج	که زینت کنم بر خود و تخت و تاج

(همان / ۹۰)

۹- تکرار از نوع ارتفاع

برخی از بدیع‌نگاران آرایه ارتفاع را در قلمرو بدیع محسوب داشته و از آن سخن گفته‌اند. ارتفاع شیوه‌ای است که چند کلمه که غالباً با هم مراعات نظیر دارند، پشت سر هم آورده می‌شوند؛ به گونه‌ای که کلمه دوم هر جمله در آغاز جمله بعدی می‌آید و حرکتی پلکانی را در شعر تصویر می‌کند و بر موسیقی بیت می‌افزاید: نمونه بارز آن، این شعر زیبای سعدی است:



گرم باز آمدی محبوب سیم اندام سنگین دل

گل از خارم برآوردی و خار از پای و پای از گل
البته باید توجه داشت که این نوع تکرار در بوستان سعدی که اثری تعلیمی است، تنها به منظور ایجاد موسیقی به کار نرفته است. بلکه شاعر از آن برای گونه‌ای مقایسه و اتمام حجت استفاده می‌کند و بیشتر بیان‌کننده نوعی کنش و واکنش است، ضمن اینکه ساختار این ارتفاع با آنچه در علم بدیع مطرح می‌شود، تا حدودی متفاوت است:

الا تا نیچی سر از عدل و رای
که مردم ز رأیت نیچند پای
(همان / ۶۹)

تو ما را همی چاه کندی به راه
به سر لاجرم در فتادی به چاه
(همان / ۱۱۷)

۱۰- تکرار افعال نشان از بیان تحکمی و غیرتوصیفی شعر تعلیمی دارد:

در بیان تعلیمی تأکید و تکیه بر فعل است و سایر اجزای کلام مثل فاعل و مفعول کمتر مورد توجه است؛ مهم عملی است که انجام می‌گیرد. در مباحث اخلاقی و تعلیمی، بیشتر فعل و عمل (Practice) مهم است تا شخص.

شکستند چنگ و گسستند رود
به در کرد گوینده از سر سرود
به میخانه در سنگ بر دن زدند
کدو را نشانند و گردن زدند
(همان / ۲۵۰)

۱۱- تکرار در نتیجه التفات

التفات آرایه‌ای است که به دو گونه در سخن پارسی به کار می‌رود. گونه نخستین آن است که سخنور به ناگاه بافت و زمینه معنایی را در بیت دیگرگون می‌کند و به یکباره اندیشه بازنموده در سروده را رنگ و آهنگی دیگرسان می‌بخشد. گونه دوم آن است که ساخت فعل به یکباره دیگرگون می‌شود و فعل از صیغه غائب به مخاطب و از مخاطب به غائب منتقل می‌شود (بدیع، زیباشناسی سخن پارسی / ۱۰۲).
به شیرین زبانی توان برد گوی
که پیوسته تلخی برد تندخوی



تو شیرین زبانی ز سعدی بگیر
 ترش روی را گو به تلخی بمیر
 (خزائلی/۲۵۲)

گونه دیگری از التفات می‌تواند تبدیل جمله خبری به انشایی یا انشایی به خبری باشد. این نوع در هیچ کدام از کتاب‌های بدیع ذکر نشده‌است. در بوستان سعدی بسامد این نوع تغییر مقوله، بسیار بالاست. این شیوه بیشتر ترفندی برای یکنواختی و ملال انگیز نبودن تکرارهایی است که اثر تعلیمی اقتضای آن را دارد:

که بر تخت و ملکش نیامد زوال؟
 نماند به جز ملک ایزد تعال
 که را جاودان ماندن امید ماند؟
 چو کس را نبینی که جاوید ماند
 که را سیم و زر اندو گنج و مال؟
 پس از وی به چیزی شود پایمال
 (همان/۱۰۳)

۱۲- تکرار از نوع تعمیم و بسط مطلب

ایضاح بعد از ابهام یا ایغال نیز از گونه‌های آن است و در ادب تعلیمی که اقتضای اطناب دارد، بسامد بالایی دارد. این نوع تعمیم و گسترش مطلب عین بلاغت است:

نخواهد که بیند خردمند، ریش
 نه بر عضو مردم نه بر عضو خویش
 (همان/۱۰۹)

در این بیت شاعر با تکرار حرف نفی «نه»، به بسط موضوع مصرع اول پرداخته‌است.

۱۳- تکرار مفهوم یا مضمون

این تکرار در دو سطح جزء و کل روی می‌دهد. گاه یک حکایت تنها حول محور یک مضمون می‌چرخد؛ ولی این مضمون در شکل‌های بیانی مختلف تکرار می‌شود؛ برخی از دغدغه‌های ذهنی شاعر و گاه در یک باب و گاه در سراسر بوستان تکرار شده‌است که این گونه تکرارها در مقوله موتیف و مضمون اصلی اثر قرار می‌گیرند:

لب خشک مظلوم را گو بختند
 که دندان ظالم بخواهند کند
 به بانگ دهل خواجه بیدار گشت
 چه داند شب پاسبان چون گذشت



۵- نتیجه گیری

آنچه از مجموع این بحث بر می آید این است که آرایه تکرار در بوستان سعدی به عنوان یک اثر تعلیمی- اخلاقی، در دو قلمرو علم بدیع و علم معانی شکل می-گیرد:

تکراری که مربوط به حوزه بدیع است، بیشتر بُعدی موسیقایی و زیبایی شناسانه دارد و از سطح کلام فراتر نمی رود. اگر چه همین تکرار بدیعی نیز تحت شعاع نوع تعلیمی اثر قرار دارد. استفاده شاعر از آنها بیشتر به عنوان وسیله ای برای القای معانی است و خود ارزشی فی حد ذاته ندارد. گونه دوم تکرار در بوستان سعدی در قلمرو علم معانی قرار می گیرد. اندیشه اخلاق گرایانه و تعلیمی سعدی در این بخش از تکرار نمایان می شود و در این تکرار معناشناختی، هدف، انتقال معنا و اندیشه از طریق کاربردهای زبانی است که یکی از این کاربردها، تکرار مفهوم در زبان است. سعدی در نقش یک معلم سنتی، از انواع شیوه های تأثیرگذاری بر مخاطب بهره می گیرد. نگرش خاص سعدی منجر به گزینش شیوه هایی از بیان شده که متناسب با تفکر و اندیشه اوست. شیوه هایی چون تمثیل، قیاس، رجوع، مناظره، سلب و ایجاب، تعمیم مطلب و که همه بر مبنای نوعی تکرار شکل گرفته است.

منابع

- شمیسا، سیروس، **نگاهی تازه به بدیع**، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۶۸.
- _____، **بیان**، چ ۳، نشر میترا، تهران، ۱۳۸۸.
- فشارکی، محمد، **نقد بدیع**، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۹.
- صادقیان، محمد علی، **زیور سخن در بدیع فارسی**، چ ۲، انتشارات دانشگاه یزد، یزد، ۱۳۸۸.
- وحیدیان کامیار، تقی، **بدیع از دیدگاه زیبایی شناسی**، چ ۳، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۷.
- کزازی، میرجلال الدین، **بدیع، زیبا شناسی سخن پارسی**، چ ۴، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۱.
- محمدی، محمدحسین، **معانی و بیان و بدیع**، چ ۲، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۸۸.

- سعدی، *بوستان*، شرح محمد خزائلی، چ ۱، انتشارت جاویدان، تهران، ۱۳۷۹.
- — *بوستان*، شرح غلامحسین یوسفی، چ ۸، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۸۴.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، *موسیقی شعر*، چ ۷، آگه، تهران، ۱۳۸۱.

